

قلمرو دین و اراده‌ی مردم

گفتگو با: آیت الله سیدحسن طاهری خرم آبادی *

□ لطفاً به عنوان نخستین سؤال بفرمایید تعریف شما از اصطلاح مردم

سالاری دینی چیست؟

آیت الله طاهری خرم آبادی: به طور کلی می‌توان سه نوع مردم سالاری

تصوّر نمود:

۱. در نوع نخست از مردم سالاری، مردم به دلیل نیازی که به قانون و

حکومت احساس می‌کنند با شرکت در انتخابات، نمایندگانی برای خود انتخاب می‌کنند تا آنان به وضع قانون بپردازند.

در این نوع از مردم سالاری، قانون حاکم اصلی است. قانونی که برخاسته

از رأی اکثریت نمایندگان مردم می‌باشد. البته در این نوع، نحوه‌ی انتخاب و

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده نیز تحت ضوابط و شرایطی است

و این گونه نیست که هرکس یا هرگروه بتواند بدون رعایت آن شرایط،

انتخاب شود وگرنه هرج و مرج لازم می‌آید.

۲. یک نوع دیگر از مردم سالاری را می‌توان تصوّر نمود که قانون و نظام

و حاکمیت در آن، درون یک ایدئولوژی قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، کمونیست‌ها؛ رأی، انتخابات و قانون را در چارچوب حزب کمونیست به رسمیت می‌شناسند. مردم می‌توانند به کاندیدای معرفی شده از سوی حزب رأی دهند و طبق ضوابط خاصی حاکمیت می‌یابند. همچنین در کشورهایی که احزاب در آنها حاکم است و حکومت به طور حزبی عمل می‌کند، مردم سالاری در چارچوب یک ایدئولوژی خاص قرار می‌گیرد.

۳. نوع سوم از مردم سالاری به گونه‌ای است که بر اساس یک جهان بینی خاص، که ما از آن به دین تعبیر می‌کنیم، به وجود می‌آید. در این نوع، مردم بر اساس دین، حکومت تشکیل داده و به وضع قانون می‌پردازند. بنابر مطالب فوق در پاسخ به چستی «مردم سالاری» می‌توان گفت که دموکراسی دو نوع است:

الف) دموکراسی مطلق: در این دموکراسی مردم نمایندگان را انتخاب می‌کنند و آنان به وضع قانون می‌پردازند.

ب) دموکراسی محدود: این دموکراسی در دایره‌ی ایدئولوژی و یا دین قرار می‌گیرد و درون آن توسط آرای اکثریت مردم، قانون وضع می‌گردد. از اینجا می‌توان مردم سالاری دینی را اینگونه تعریف کرد:

«در مردم سالاری دینی، مردم در محدوده‌ی دین، به طور مستقیم یا غیرمستقیم اقدام به تشکیل حکومت و وضع قانون می‌نمایند و از این طریق در سرنوشت خویش مشارکت دارند.»

□ آیا می‌توان بنیادهای و ریشه‌هایی در اندیشه‌ی سیاسی اسلام و شیعه برای مردم سالاری دینی یافت؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: به اعتقاد ما، کل جهان و ذرات عالم تحت

سیطره و ولایت خداوند قرار دارد. منظور از ولایت خداوند این است که موجودات، تحت این ولایت از نقص به کمال می‌رسند. در اینجا یک تفاوتی میان بشر با سایر موجودات وجود دارد که او را از کل جهان هستی ممتاز ساخته است. تفاوت در این است که ولایت در غیر انسان امری تکوینی و غیر اختیاری است. حرکت از نقص به کمال، امری غیراختیاری برای موجودات غیرانسانی است. مثلاً دانه پس از کاشته شدن به طور غیراختیاری رشد یافته و به سمت کمال پیش می‌رود، اما انسان دارای دو جنبه است:

۱. جنبه‌ی مادی: این جنبه‌ی انسانی تفاوتی با سایر موجودات ندارد. نطفه ابتدا در رحم قرار می‌گیرد و پس از سپری نمودن دوره‌ای خاص به انسان تبدیل می‌شود و پس از آن نیز این رشد ادامه می‌یابد. در این جنبه، انسان همانند سایر موجودات اختیاری از خود ندارد.

۲. جنبه‌ی اجتماعی و عقلی: این جنبه از وجود انسان با سایر موجودات تفاوت می‌یابد. در اینجا انسان به طور آزادانه و با اختیار خود، تحت ولایت خداوند قرار می‌گیرد و هم تحت ولایت غیر خدا در می‌آید. اینکه در قرآن کریم ولایت خداوند با کلمه‌ی «اخذ» و انتخاب آمده، ناظر به همین جنبه از وجود انسانی است: الذین اتخذوا... کسانی که خداوند را ولی خود قرار می‌دهند و یا آنهایی که شیطان و طاغوت را به عنوان ولی خود برمی‌گزینند.

از آنجا که انسان موجودی مدنی بالطبع است، نمی‌تواند بدون ولی و تنها بماند. او باید در جامعه زندگی کند. حال اگر این جامعه، جامعه‌ای دینی باشد انسانی که در آن زندگی می‌کند با اختیار خود، ولایت خداوند را برمی‌گزیند و اگر حکومت یا جامعه‌ای غیردینی باشد، ولایت غیر خدا در

این جامعه حاکمیت خواهد داشت.

بنابراین انسان، با اختیار خود ولایت الهی را برمی‌گزیند، یعنی با آگاهی و اختیار، رأی و خواسته‌اش را تحت ضوابط خاصی قرار می‌دهد که خود آن را پذیرفته است. این انسان درون همین چارچوب دینی می‌تواند حق انتخاب و رأی داشته باشد.

□ برخی معتقدند این تعریف از مردم سالاری دینی - که مردم در محدوده‌ی دین می‌توانند در زندگی اجتماعی خویش مشارکت کنند - تا اندازه‌ای مبهم است، زیرا سؤال این است که اراده‌ی انسان تا کجا تأثیرگذار است و شریعت در چه حوزه‌هایی جلوی اراده و اختیار انسان را می‌گیرد. از این رو بعضی میان حوزه‌ی شرعیات و عرفیات تفکیک نموده‌اند و گفته‌اند مردم در حوزه‌ی عرفیات، که شرع ساکت است، ذی حقاند. برخی دیگر قایل به تفکیک امور دنیوی و اخروی شده‌اند. آیا در تعریف شما از مردم سالاری دینی این نوع تفکیک‌ها وجود دارند؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: ما نمی‌توانیم شرع و عرف را از یکدیگر تفکیک نماییم، مگر در مواردی که اجازه‌ای در این زمینه از شرع وجود داشته باشد. دلیل این مطلب آن است که، دین در تمام کلیات قانون دارد: «ما من شیء یقریکم الی الله و یبعدکم عن الجنة الا قد امرتکم»، بنابراین اگر در موردی ما از شرع قانونی نیافتیم دلیل بر بی‌اطلاعی ما است و الا دین در همه جا قانون دارد.

□ پس می‌توان گفت در جهان‌بینی اسلامی، عرفی مستقل وجود ندارد. شرع و عرف در هم تنیده شده‌اند و تنها در موارد خاص و با اجازه‌ی شرع این دو از یکدیگر تفکیک می‌شوند؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: دقیقاً همین طور است.

□ در این صورت تکلیف حوزه‌های ممالانصر فیه چه می‌شوند؟
برخی معتقدند که شکل و ساختار حکومت امری عرفی است و شرع در این مورد چیزی نگفته است. آنچه هست مربوط به محتوای حکومت است و آن این که در حکومت دینی باید شرعیات اجرا و عدالت بر پا گردد و این محتوا می‌تواند در هر قالبی ریخته شود.

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: به اعتقاد ما در ساختار نیز کلیات از جانب شرع بیان گردیده است. حق قانون‌گذاری را به خداوند واگذار نموده «إنّ الحکم الا لله»، اما ممکن است که در کیفیت اجرای قانون، اختیاراتی به بشر داده شده باشد.

□ مواردی وجود دارند که در آنها حکم ظاهری و یا حکم منصوصی وجود ندارد و چه بسا نتوان آنها را به یک حکم کلی در شریعت مستند نمود، در این صورت تکلیف چیست؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: در اینجا یک ضابطه‌ی کلی وجود دارد که در دو رکن یک نظام قابل توضیح است:

جعل قانون: برای اجرای قانون اگر معصوم حضور داشت، حکومت در اختیار او قرار خواهد داشت و اگر عصر غیبت بود؛ نایب معصوم با شرایط و اوصاف خاصی حکومت خواهد نمود. در مواردی که نصی وجود نداشته باشد، برائت جاری می‌گردد و برائت نیز خود یک حکم شرعی است، زیرا در روایات ما آمده که «رفع عن امتی ما لا یعلمون» و حکم برائت نیز مستند به همین حدیث و نظایر آن می‌باشد که در روایات ما آمده است؛ بنابراین نمی‌توان موردی را یافت که اصلاً در باره‌ی آن چیزی از شرع نداشته باشیم.

استصحاب، برائت، تخییر، احتیاط؛ همه حکم شرعی هستند و هر کدام جای مشخصی برای خود دارند.

□ در زمان غیبت، شکل خاصی در مورد ساختار حکومت نیامده است. آیا اگر حاکم شکل حکومت را تعیین نمود، شرعی خواهد گردید؟
 آیت الله طاهری خرم‌آبادی: از آنجا که ما به ولایت فقیه در عصر غیبت اعتقاد داریم، پس فقیه باید شکل حکومت را امضاء نماید. قانون اساسی اگر به امضاء نمی‌رسید، شرعی نبود.

□ اگر در یک موضوع درون حکومتی، بین مردم و حاکم اسلامی، اختلافی پدید آمد، مثلاً اگر در تشخیص مصلحت بین مردم و حاکم اسلامی اختلاف پدید آمد، مطابق نظریه‌ی دموکراسی، تشخیص مصلحت توسط مردم مقدم بر نظر حاکم است، اما این مسأله در حکومت اسلامی روشن نیست که در صورت اختلاف نظر کدام یک مقدم خواهد بود.

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: کاملاً مشخص است؛ در صورتی که ما ولایت فقیه را بپذیریم، قول فقیه مقدم خواهد بود، اما این که در عالم خارج به این قاعده عمل می‌شود یا خیر؟ بحث دیگری است. لکن در بحث مشروعیت، واقعیت آن است که مشروعیت هر نظام و قانونی مبتنی بر تأیید ولایت فقیه است، اگر فقیه امضا نکند مشروعیت نخواهد داشت و مقتضای مردم سالاری دینی نیز همین است.

□ اگر این قرائت از مردم سالاری دینی را بپذیریم که در همه جا رأی فقیه مقدم است. حتی در صورت اختلاف حاکم با مردم؛ آیا در این

صورت، عنوان مردم سالاری بی‌معنا نخواهد شد؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: معنای دوّم مردم سالاری دینی همین است، زیرا منظور مردم سالاری دینی، حاکمیت مردم در محدوده‌ی دین است. در این صورت تشخیص با کسی است که شرع او را منصوب نموده است.

□ اگر بین مراجع دینی خارج از دایره‌ی حکومت و فقیه حاکم، اختلاف به وجود آمد، قول کدام مقدّم خواهد بود؟
آیت الله طاهری خرم‌آبادی: در اعمال شخصی، همه‌ی افراد طبق نظر مرجع تقلید خودشان عمل می‌کنند، اما در اعمال اجتماعی و حکومتی، همه باید تابع ولیّ فقه باشند و قول ولیّ فقیه بر همگان مقدم است.

□ اگر بپذیریم [نظر و حکم] مراجع خارج از دایره‌ی حکومت به واقع دین نزدیکتر است دیدگاه شما تبدیل به یک مسأله غیر دینی نمی‌شود؟
آیت الله طاهری خرم‌آبادی: اینجا هم دینی است. اگر حاکمی، حکمی صادر کرد، حکم حاکم دیگر نافذ نیست، وقتی ولیّ فقیه حاکم، مصلحت را تشخیص داد که باید چنین قانونی وضع شود، در این صورت حاکم دیگر نمی‌تواند برخلاف آن حکم دهد. به عنوان مثال اگر در مورد اموال مربوط به صغیر، ولیّ حکمی صادر کرد، دیگری نمی‌تواند آن را نقض کند. هم چنین در مسأله‌ی قضاوت، اگر مجتهدی قضاوتی کرد، مجتهد دیگر حق نقض حکم او را نخواهد داشت. وقتی حضرت امام خمینی (ره) حکومت تشکیل داد و قانون اساسی به وجود آورد، مجتهد دیگری نمی‌تواند احکام حکومتی ایشان را نقض نماید. البته اظهار کردن ایراد ندارد، آنها می‌توانند نظر خود را بیان کنند و مثلاً بگویند به نظر ما این کار به مصلحت نیست، اما

نمی‌توانند اقدامی برخلاف حکم ولی فقیه انجام دهند.

□ برخی معتقدند که مردم سالاری با نظریه‌ی انتصابی فقیه قابل جمع نیست. در این نظریه، مردم اختیار خود را به فقیه واگذار می‌کنند و گویا دولت، دولت واگذاری است نه کارگزاری! که فقیه به نمایندگی از مردم کار کند.

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: منظور من، ولایت انتخابی فقیه است. من معیار را حرف ولی فقیه می‌دانم و این در صورتی است که این مسأله را صرفاً از لحاظ شرعی بررسی کنیم، اما گاهی از منظر خارجی بحث می‌کنیم. در عالم خارج، مردم به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند. معنای این اقدام آن است که نظام جمهوری اسلامی هر چه گفت باید پذیرفته شود.

□ اگر مردم دیدند که جمهوری اسلامی برخلاف خواسته‌ی آنان رفتار می‌کند آیا می‌توانند به شیوه‌ای مخالفت کنند؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: از نظر قانونی نمی‌توانند مخالفت کنند. در قانون نیامده که مردم می‌توانند در مقابل نظام بایستند، زیرا اگر این طور بود همه‌ی حکومت‌های دنیا می‌بایست هر سال فراندومی تشکیل داده و از مردم رأی بگیرند و این عملی نیست.

□ آیا راهی قانونی وجود دارد که مردم بتوانند در برخی از مسائل حکومتی تجدید نظر کنند؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: خیر، چنین چیزی پیش‌بینی نشده. در قانون راه برای انتخاب رهبر، ولی فقیه و نمایندگان مشخص گردیده است. ما

معتقدیم که قانون باید از طرف خداوند باشد و فردی هم که در رأس نظام قرار می‌گیرد، وابسته به کانال شرع باشد. اگر ما ولایت الهی را بپذیریم، در این صورت باید بپذیریم که قانون و مجری آن هم از طرف خدا مشخص می‌شود، مگر آن که در خود شرع به ما اجازه دهند که سرپرست خویش را انتخاب کنیم. آنچه مسلم است در زمان معصوم، حاکمیت از آن معصوم است و در زمان غیبت، فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند حاکم شود. لکن در این مسأله دو نظریه وجود دارد:

۱. در زمان غیبت هر کس که واجد ویژگی‌های لازم باشد (مثل اعلم بودن، اتقی، و اعدل بودن و نیز برخورداری از صفات مدیریتی) ولی امر خواهد بود.

نظر امام خمینی هم همین است. البته [از] قوه به فعلیت رسیدن ولایت او موضوع دیگری است.

۲. شرط رهبری و ولایت علاوه بر صفات فوق، رأی مردم نیز می‌باشد. اگر مردم به فرد واجد شرایط رأی ندادند او ثبوتاً دارای ولایت نیست و ولایت نخواهد داشت.

فعالکاری به این بحث نداریم و باید در جای خود بحث شود. ولی در قانون اساسی ما، که امام خمینی آن را تنفیذ نموده، رأی و انتخاب مردم را شرط دانسته است که ولی فقیه باید منتخب مردم باشد؛ به این صورت که مردم خبرگانی را انتخاب می‌کنند، خبرگان شرایط را ملاحظه می‌کنند و برطبق آن شخصی را به ولایت انتخاب می‌کنند. پس اگر بخواهیم خارج از مسائل علمی، در واقعیت موجود در نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی بحث کنیم، رأی مردم شرط انتخاب ولایت است.

□ آیا مردم سالاری از نوع اول، که حاکمیت مردم در محدوده‌ی دین قرار ندارد، با دین سازگار است؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: خیر، این نوع مردم سالاری با دین سازگار نیست، ولی مردم سالاری نوع دوم با دین سازگار است. می‌توانیم بگوییم رأی مردم در محدوده‌ی دین و ضوابط دینی مؤثر است، همان چیزی که در قانون اساسی ما وجود دارد.

□ آیا مردم سالاری دینی در اندیشه‌ی اسلامی، یک غایت کمال مطلوب است، آیا به عنوان ابزار مطرح می‌شود؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: اگر ما بتوانیم مردم سالاری دینی را با تمام شرایط آن تحقق بخشیم، در این صورت کمال مطلوب خواهد بود، زیرا در این صورت، هم مردم رأی داده و انتخاب نموده‌اند و هم بر طبق ضوابط دینی عمل شده است.

□ به عبارت دیگر آیا مشارکت مردم در محدوده‌ی دین، جنبه‌ی ابزاری دارد یا این که نفس حضور و مشارکت مردم مطلوب است و به عنوان غایت این نظریه می‌باشد؟

آیت الله طاهری خرم‌آبادی: از اینکه شارع مقدس از مردم خواسته است در سرنوشت خویش مشارکت نمایند، متوجه می‌شویم که نفس این حضور و مشارکت مورد نظر بوده است، نه این که صرفاً جنبه‌ی ابزاری داشته باشد.